

جامعه شناسی دینی – اسلامشناسی اجتماعی
آیا حکومت و شریعت اسلامی قرآنی و الهی اند؟

قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد ۱

محدودیت های قرآنی و
تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه شناسی- سوئد

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز
توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس
۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

(این صفحه فقط برای درج در اینترنت اضافه شده است. دوستانی که کتاب را
چاپ می کنند می توانند از این صفحه صرف نظر کنند.)

آدرس برای اظهار نظر: gghevredini@yahoo.com

"شان نزول"

۱- نمونه های آیات «موردی»

۱-۱. بنا به روایتی آیات ۱۱ تا ۲۲ سوره نور در مورد شایعه رابطه عایشه همسر رسول با جوانی به نام صفان ابن المعطل "نازل" شده اند^{۳۸۵}. این اتفاق و شایعه های بعدی اش، ماه ها مسأله رسول و جامعه کوچک مسلمین بود تا که پیامبر بر بی گناهی همسر خود رأی داد و این آیات "نازل" شدند. آیات با موضوع انتقاد از تهمت وارده به عایشه شروع می شوند و با قول عذاب به کسانی که در پس این واقعه، شایعاتی را راه انداخته بودند ادامه می یابند: **"همانا کسانی که تهمت ناپاکی به میان آوردند (وبه عایشه تهمت کار ناشایست زدند که رسول و مؤمنان را بیازارند)^{۳۸۶} جماعتی از شما هستند ..." (سوره النور، آیه ۱۱)؛ ...؛ **"کسانی (چون عبدالله ابی سلول)^{۳۸۸} که خوش دارند که بدنامی در حق مؤمنان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند ..." (سوره النور، آیه ۱۹).****

بنا به روایت دیگر، این آیات در رابطه با زایمان ماریه کنیز یا برده رسول "نازل" شده اند. ماریه فرزند پسری به نام ابراهیم به دنیا آورد، ولی این پسر که طبق سنت های جامعه عربستان آن روز، حرمت و منزلت اجتماعی بزرگی برای پدرش به ارمغان آورده بود، پس از مدتی از دنیا رفت. "پیامبر از درگذشت پسرش شدیداً غمگین شد، عایشه گفت چرا این قدر ناراحتی؟ او در حقیقت فرزند تو نبود، فرزند

³⁸⁵ علی دشتی، ۲۳ سال، پیشین، ص ۲۷۴-۲۷۱؛

تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸۹-۳۹۰.

³⁸⁶ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

³⁸⁷ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³⁸⁸ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

³⁸⁹ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

جرح قبلی بود"^{۳۹۰}. این حرف تهمت بزرگی بود و اقدامات انتقامی بی را به دنبال آورد، ولی در پایان، پیامبر به بی گناهی برده اش ماریه رأی داد و آیات فوق "نازل" شدند.

۱-۲. هفت آیه بعد از آیه ۲۷ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر اند و آنان را دعوت به سازش با رسول می کنند. این آیات با تهدید به طلاق آغاز می شود و با قول پاداش و نصیحت زنان رسول ختم می شوند:

"ای محمد به همسرانت بگو اگر از زندگی دنیا و زینت های آن را می خواهید پس بیایید تا بهره مندتان سازم و به خیر و خوشی رهایتان سازم"^{۳۹۱} (سوره احزاب، آیه ۲۸) ... "هر کس از شما که در برابر خداوند و پیامبرش فروتنی و تسلیم پیشه کند، و کار شایسته پیش گیرد، پاداش او را دو بار (دو چندان) می دهیم و برای او روزی ارزشمندی فراهم می آوریم"^{۳۹۲} (سوره احزاب، آیه ۳۱).

طبق معمول، "مفسران علت یا "شان نزول" های متعددی برای این آیات ذکر کرده اند"^{۳۹۳}. طبق این روایات، همسران پیامبر جزو گروه هائی بودند که از غنائم مسلمین و پیروزی هایشان سهم می بردند. آنان اما بعد از جنگ هائی که درآمد های سرشاری در اختیار رسول قرار داد، به سهمی که به وسیله وی تعیین می شد قانع نشدند و تقاضاهای گوناگونی در مورد افزایش نفقه و سهم خود مطرح ساختند. این مسأله باعث مشکلاتی بین رسول و همسرانش شد و حتی به کناره گیری یک ماهه وی از همسرانش انجامید. از آن پس، این آیات "نازل" شدند و به آنان هشدار دادند که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا را می خواهند می توانند طلاق بگیرند و گر نه، بهتر که از

³⁹⁰ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۱.

³⁹¹ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³⁹² قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

³⁹³ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۷۸.

خدا و پیامبرش اطاعت کنند و در مقابل آن، پاداش دو چندان بگیرند^{۳۹۴}.

۱-۳. پنج آیه اول سوره تحریم در مورد منع همبستری پیامبر با برده اش ماریه "نازل" شده اند. بر این بیان، "روزی حفصه با اجازه رسول خدا به خانه پدرش عمر رفت. پیغمبر با ماریه در حجره حفصه خلوت کرد. ناگه حفصه سر رسید و غوغا راه انداخت. حضرت برای خشنودی او فرمود که من ماریه را بر خود حرام اعلام کردم، ولی این سر نزد تو بماند و با هیچ کس مگویی. اما او عایشه را هم آگاه ساخت. حضرت قول داد که ماریه را ترک گوید. آن دو شاد شدند و این آیات در این رابطه "نازل" شدند"^{۳۹۵}.

این آیات از سوئی پیامبر را از حرام کردن ماریه به خود مانع می شوند و از سوی دیگر از زنان رسول می خواهد که توبه کرده و کفاره دهند و نیز تهدیدشان می کند که اگر پیامبر آنان را طلاق دهد، خدا زنان بهتری را به همسری رسول برخواهد گزید: "ای پیغمبر برای چه آن را که خدا بر تو حلال فرمود تو بر خود حرام کردی تا زنان را از خود راضی سازی در صورتی که خداوند آمرزنده و مهربان است"^{۳۹۶} (آیه ۱)، "خدا حکم کرد برای شما (حفصه و عایشه) که سوگند های خود را (به کفاره) بکشائید. ... (آیه ۲)، ... ، "اینک اگر هر زن به درگاه خدا توبه کنید رواست که البته دل های شما (خلاف رضای پیغمبر) میل کرده است و اگر بر آزار او (پیامبر) اتفاق کنید (هر گز بر او غلبه نکنید که) خدا یار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان و فرشتگان یار و مددکار اویند"^{۳۹۷} (آیه ۴)، "چه بسا اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش برای او همسرانی

³⁹⁴ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۷۹-۲۷۷.

³⁹⁵ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء، ص ۵۵۹.

³⁹⁶ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء.

³⁹⁷ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء.

بهتر از شما جانشین گرداند که زنان مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، پرستشگر خداوند، روزه دار، اعم از بیوه و باکره باشند" ^{۳۹۸} (آیه ۵ سوره تحریم).

۱-۴. آیات ۳۷-۴۰ سوره احزاب در مورد ازدواج پیغمبر با زینب همسر ناپسری اش زید "نازل" شدند. زید به عنوان برده به وسیله خدیجه به پیامبر هدیه داده شده بود. پیغمبر وی را آزاد کرد و طبق سنت های جاری جامعه عربستان آن زمان، وی را به فرزندی قبولش کرد. از آن پس، نام "زید ابن محمد" بر وی نهاد و زینب دختر عمه اش را به حکم آیه قرآن برای وی به زنی گرفت.

بعد ها طبق روایات مختلفی پیامبر به زینب، زن ناپسری اش زید، علاقمند شد و علاقه خود را به نحوی از انحاء که در روایات گوناگون نقل شده، به زینب ابراز کرد. به سبب این ابراز علاقه، این زن و شوهر از همدیگر جدا شدند و زینب به همسری رسول در آمد. اما یک چنین ازدواجی از نظر سنت های جاری آن روز مذموم بود و برای توجیه آن باید به افکار عمومی مسلمانان توضیح داده می شد. این وظیفه را قرآن به عهده گرفت و آیاتی در مورد توضیح این اتفاق و همچنین خواست خداوند برای انجام این ازدواج و تغییر سنت جاری پسرخواندگی "نازل" شدند ^{۳۹۹}:

"و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تو نعمت آزادی (یعنی زید بن حارثه) به نصیحت گفتی برو زن خودت را نگهدار و از خدا بترس و آنچه در دل پنهان می داشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با پسرخوانده ات را منسوخ کنی) خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و سزاوارتر بود از خدا بترسی پس ما هم (بدین غرض) چون زید از آن زن کام دل گرفت او را به نگاه تو آوردیم. بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسرخوانده خود که از آنان کامیاب شده اند بر خویش حرج و گناهی

³⁹⁸ قرآن، ترجمه بهالدین خرماهی.

³⁹⁹ ر. ک. به علی دشتی، ۲۳ سال، ص ۲۸۰-۲۷۴.

نپندارند و فرمان خدا را به انجام برسانند". "پیغمبر را در حکمی که خدا (در نکاح زن پسرخوانده اش) بر او مقرر فرموده گناهی نیست..."^{۴۰۰} (سوره الاحزاب، آیات ۳۸-۳۷)

۵-۱. بنا به روایات موجود، در مورد ازدواج های جدید رسول و رعایت نوبت زنان ایشان، اختلافی بین وی با زنانش پیش آمده بود^{۴۰۱}. بالاخره آیات ۵۰ تا ۵۳ سوره احزاب از سوئی رسول را از مسئولیت رعایت زمان بندی و اجرای عدالت بین زنان شان مستثنی کرد و به وی حق داد که بدون توجه به حق و نوبت زنانش، هرکدام از آنان را که دوست داشت برگزیند و هر کدام را که نخواست، از رابطه با خود محروم کند.

این آیات اما در مقابل این حق استثنائی، وی را از ازدواج و همبستری با زنان جدید مانع شد. این منع البته شامل همبستری با بردگان جدیدش نمی شد، چرا که "از نظر احکام اسلامی، همبستری با بردگان حق برده دار است و برای این کار احتیاج به ازدواج، اجرای مراسم یا حتی کسب نظر موافق زن برده (کنیز) نیست"^{۴۰۲}: "تو ای رسول هر یک از زنان را که خواهی نوبتش را مؤخر دار و هر که خواهی به خود ببییر و هم آن را که (به قهر) از خود راندی اگرش (به مهر) خواندی باز بر تو باکی نیست. این (آزادی و مختار بودن بر زنان) بهتر و شادمانی دل و روشنی دیده آن هاست ...". "ای رسول بعد از این دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه تعویض این زنان با دیگر زنان، هر چند از حسنش به شگفت آئی و بسیار در نظرت زیبا آید، مگر که کنیزی (برده ای) مالک شوی. و خدا بر هر چیز مراقب و نگهبان است" (سوره الاحزاب، آیات ۵۲-۵۱).

⁴⁰⁰ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء

⁴⁰¹ ر. ک. به علی دشتی، پیشین، ص ۲۶۸-۲۶۳؛ و همچنین:

تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸۷-۳۸۴.

⁴⁰² ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "زن در گرداب شریعت".

۲- "شأن نزول" محدود به «مورد» است

این سبب هائی که باعث نزول آیتی شده اند، علت یا "شأن نزول" آیه یا آیات مربوطه نامیده می شوند. به طور مثال، "شأن نزول" آیات ۲۲-۱۱ سوره نور، رفع تردید از رابطه عایشه با صفان، "شأن نزول" هفت آیه ۲۹-۳۵ سوره احزاب، مسأله سازش رسول با همسرانش، "شأن نزول" پنج آیه اول سوره تحریم، موضوع تولد فرزند رسول از برده اش ماریه است. به همین ترتیب بسیاری از آیات قرآن دارای علت یا "شأن نزول" اند و برای:

- منظور و «موردی» خاص،
- پاسخ به سؤال، یا،
- رفع مشکلی در زمان رسول، "نازل" شده اند.

طبیعی است آیات و احکامی که برای پاسخ به «موضوع و موردی معین» در زمان نزول، "نازل" شده اند:

- نه می توانند عام و جهانشمول^{۴۰۳} باشند،
- نه می توانند بعداً در زمان، مکان و مورد دیگری به کار آیند.

این نیست جز آن که:

- آن چه "وحی الهی" نامیده می شود، برای پاسخ به «موردی» معین "نازل" شده و لزوماً فقط به «موردی» که خدا خواسته شامل می شود،

و

- هر گونه عمومیت دادن به آن در مکان، زمان یا موضوع، خلاف و مغایر خواست و اراده خدا است. از این رو، هر گونه عمومیت دادن به آیاتی که دارای "شأن نزول" اند، «غیر، خلاف و ضد دینی» است.

«موردی» بودن آیه، حامل معنی دیگری هم هست. فرض کنیم کسی به دکانداری به نام حسن نامه می نویسد و از وی می خواهد تا از حساب

⁴⁰³ جهت توضیح بیشتر ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «ابدیت و جهانشمولی قرآن همچون خمیرمایه حکومت دینی» در جلد سوم این کتاب.

وی یکصد تومان به حسین بدهد. حسن دکاندار هم به این مشتری و نامه اش اعتماد می کند و یکصد تومان به حسین طلبکار پرداخت می کند. سؤال این است که بعداً در این رابطه چه اتفاقی می افتد، یا چه اتفاقاتی می تواند بیفتد؟

- آیا حسین طلبکار می تواند یکبار دیگر هم به حسن دکاندار مراجعه بکند و مجدداً تقاضای پرداخت یکصد تومان دیگر بکند؟

- آیا حسین طلبکار می تواند این تقاضا را از دکاندار بغلی بکند و با نشان دادن نامه فرستاده شده به حسن دکاندار، از احمد دکاندار تقاضای پرداخت یکصد تومان بکند؟

- آیا وراثت حسن دکاندار حاضر می شوند پس از فوت پدرشان در قبال نامه ای که به پدرشان نوشته شده و در آن زمان هم حل و فصل شده، پولی پرداخت کنند؟ دادگاه هم چنین حکمی صادر می کند؟

می بینیم که پاسخ تمام این سوالات منفی است. این نیست جز آن که این نامه «موردی» است و فقط رابطه نویسنده با حسن دکاندار و حسین طلبکار مورد مثال در «زمان»، «مکان» و «موضوع» معینی را در بر می گیرد. در نتیجه، این دستور کار «موردی» نه در زمان دیگر، نه در مکان دیگر، نه در موضوع، و نه حتی در رابطه با فردی دیگر اعتبار اجرایی دارد.

احکام و آیات قرآنی موردی، یعنی آیاتی که به سببی "نازل" شده و دارای "شأن نزول" اند نیز چنین اند و در «موردی معین»، «زمان نزول»، «مکان عربستان» و در رابطه با «فرد، افراد، محیط و حکومت رسول» "نازل" شده اند و با از بین رفتن این شرایط نیز، هیچ گونه اعتبار، سبب و علتی برای وجود ندارند.

باید یادآوری کرد موضوعی که مثال این دکاندار را از موضوع آیات و احکام موردی زمان رسول جدا می کند، آن است که طرف اصلی این رابطه به جای این "بندگان حقیر و ناتوان خدا"، خود خدای عالم و دانا و تواناست. یک "بنده ناتوان" نمی تواند آینده را پیش بینی کند و برای مسایل و اتفاقات غیر قابل پیش بینی زمان های دور آینده، چاره بیندیشد. فرد «بنده» فراموشکار است. فرد "بنده" مردنی است. اما

"خدای خالق"، هم از آینده خبر دارد، هم فراموشکار نیست و هم باقی است. در نتیجه، اگر خداوند آیه ای را برای «موردی معین» می فرستد:

- حتماً می داند که این حکم موردی است و شامل زمان و مکان دیگر نمی شود،

- حتماً نیز می تواند آن چه را موردی فرستاده، با افزودن جمله ای، ابدی و جهانشمول کند و،

- حتماً نیز اگر چنین جمله ای را بیان نکرده، پس «نخواست» که این حکم و آیه موردی، در زمان و مکان دیگر هم به کار آید و ابدی و جهانشمول فرض شود.

در نتیجه:

- ابدی کردن آن حکم و آیه ای که خداوند در موردی معین صادر کرده، مثل ابدی کردن حکمی است که خداوند ابدی بودن آن را ممنوع دانسته است.

آن چه به نام "شرع اسلامی" خوانده می شود، بر چنین عمومی و جهان شمول کردن نظر موردی خدا ساخته شده و هم از آن رو:

- «شرع موسوم به اسلامی»، نه اسلامی و نه الهی است.

در مورد ادعاهای جهانی و ابدی آیات قرآن، بعداً در جلد سوم این کتاب، به تفصیل بحث خواهد شد.

۳- "شان نزول" و اعتبار گم شده آیات

طبیعی است آیاتی که «موردی» اند، "شان نزول" دارند و برای پاسخ به مسأله و مورد معینی "نازل" شده اند، با رفع آن سؤال و تغییر آن شرایط موردی، هیچ اعتبار اجرایی ندارند یا عقلاً و منطقاً نمی توانند داشته باشند.

به طور مثال آیه های فوق، که همه در «مورد» زندگی خصوص رسول "نازل" شده بودند، در زمان نزول نیز شامل سایر مردان و زنان مسلمان نمی شدند. این آیات بعداً، با فوت رسول، هر گونه علت

وجودی خود را از دست دادند و به آیاتی که هیچ مورد اعتباری و اجرائی ندارند تبدیل شدند. به طور مثال، آیاتی که در مورد بی گناهی عایشه "نازل" شده بودند، حتی قبل از فوت رسول و با بازگشت مجدد آیشه به خانه پیامبر و فراموش شدن موضوع صفان، علت وجودی خود را از دست داده بودند. با فوت رسول، آیات دیگر مربوط به رابطه خصوصی پیامبر با همسرانش هم «علت وجودی» خود را گم کردند و در نتیجه، بود و نبودشان در قرآن علی السویه شد. به طور منطقی، آیاتی که مخصوص زندگی خصوصی رسول بودند و بعداً در قبل یا پس از فوت ایشان، علت وجودی خود را از دست داده بودند، نمی توانند امروزه پس از ۱۴۰۰ سال علت و مورد پیدا کنند و در مورد مناسبات کسان دیگری که نه پیامبرند و نه آخرین آنان اند، به کار روند.

این رأی منطقی البته فقط شامل آیات مربوط به رسول نیست و همه آیاتی را که دارای "شان نزول" اند در بر می گیرد. بر این اساس نیز، می توان بار دیگر نتیجه گرفت که آیات قرآن که دارای "شان نزول" اند، بر خلاف نظر «ضد دینی» متشرعین و بنیادگرایان، - نه می توانند جهانی و ابدی^{۴۰۴} باشند و، - نه می توانند در زمان ها و مکان های دیگر اعتبار داشته باشند و به کار روند.

تقریباً همه کسانی که به نوعی با بررسی قرآن سر و کار دارند، چه اهل کلام و متشرعین، یا اهل دانش و تحقیق، اذعان دارند که قرآن "نازل" شده در دوره اقامت مکه، عمدتاً «دینی» بوده و در مورد ایمان به خدا و خدای واحد بحث می کرد. این روال در مدینه و دوره حکومت دینی رسول تغییر یافت و «قرآن دینی» با «قرآن سیاسی و حقوقی» این دوره مخلوط شد^{۴۰۵}. از این رو، تقریباً بیشترین آیات

404 ر. ک. به پیشین.

405 ر. ک. به فصل «نیمه دینی و نیمه غیر دینی» در جلد سوم این کتاب.

دوران مدنی قرآن به جنگ‌ها، زد و خوردها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی روزمره مسلمانان اختصاص یافته، یا احکامی را در بر گرفته که رویارویی با مسائل موجود در دوره حکومت مدینه آن را لازم می‌شمرده است. بدین جهت، مسایلی که در این آیات مطرح می‌شوند، آشکارا با رویدادها و مشکلات و تنگناهای جاری مسلمانان دور و بر رسول ارتباط تنگاتنگ دارند، و حتی در بسیاری از آن‌ها به طور روشن از افراد معینی با ستایش یا مذمت نام برده می‌شود، یا به آنان اشاره می‌شود^{۴۰۶}.

بدیهی است که طبق نتیجه‌گیری بالا، این گونه آیات که به «سببی خاص» و «موردی معین» "نازل" می‌شدند، پس از گذشت آن رویدادها، تغییر مورد مربوطه یا در گذشت افراد ذینفع، «علت وجودی» خود را از دست می‌دادند. دیدیم که در زمان رسول، برخی از این آیات به وسیله آیات جدیدی که بر شرایط جدیدتری جواب می‌دادند، منسوخ شدند و برخی دیگر، بدون استفاده باقی ماندند. تقریباً تمام آیات «غیر دینی»، از آن جمله، "آیاتی به زندگی خصوصی پیامبر، همسران و نزدیکان او مربوط می‌شوند، در این طبقه بندی جا می‌گیرند"^{۴۰۷}. با این حساب،

- این آیات پس از این دوره و فوت رسول، غیر از ارزش تاریخی دلیلی برای وجود در قرآن ندارند و اساساً دیگر "کلام و پیام خدا" به حساب آمدن شان زیر سؤال است.

۴- فقدان اعتبار دینی آیات "غیر دینی" قرآن

بدیهی است که این نتیجه‌گیری فقط آیات مربوط به رسول را در بر نمی‌گیرد، بلکه بخش بزرگی از آیاتی دیگر را که "شان نزولی" داشتند و این شان و علت از بین رفته و دیگر هم بر نمی‌گردد را هم

406 ر. ک. به پیشین.

407 شجاع الدین شفا، پس از هزار و چهارصد سال، جلد ۱، ص ۱۲۸.

شامل می شود. این است که بود و نبود همه این آیات موردی که "شان نزول" خود را گم کرده اند، در قرآن علی السویه است. قبلاً توضیح داده شده⁴⁰⁸ که مراد از "کلام الله" «معنی و محتوی» آیات اند و نه فقط نظم و نثر آن ها. از این رو، وقتی به سبب گم شدن "شان نزول" آیه ای، «معنی و مفهوم» آن نیز علت وجودی خود را از دست می دهد، پیامی را منتقل نمی کند یا درون مایه ای برای بیان ندارد. با این وجود، دیگر دلیلی برای الهی بودن و دینی شمرده شدن یک چنین آیه و آیاتی که علت وجودی معنی و مفهوم خود را گم کرده اند، باقی نمی ماند. با این استدلال:

- آیاتی که "شان نزولی" داشتند و این سبب و "شان نزول" شان را گم کرده اند، امروزه پس از گم شدن نیازهای دوره رسول، سببی برای نگارش در قرآن ندارند و حتی دیگر:

- "کلام و حکم خدا" به حساب نمی آیند. به بیان دیگر:
- نه فقط آیات مربوط به مناسبات خصوصی رسول، بلکه همه آیاتی که "شان نزولی" داشتند و این "شان نزول" مورد نظر خداوند از نظر زمانی، مکانی یا موضوعی گم شده و از بین رفته، هیچ "پیام دینی و الهی بی" را حمل نمی کنند، یا «اعتبار دینی و قرآن شان به سررسیده است». به بیان دیگر، آیات غیر دینی قرآن، یا «قرآن غیر دینی»⁴⁰⁹ فاقد هر گونه اعتبار دینی اند و هیچ تکلیفی برای مسلمانان و مؤمنان دینی ایجاد نمی کنند.

۵- مشکل درک و فهم

نمایندگان قرائت رسمی اما، این نتیجه گیری منطقی را نمی پذیرند، یا به صلاح شان نیست که بپذیرند، چرا که وجود این مسایل حل نشده به

408 ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «محتوی کلام الله - نظم و نثر یا معنی و مفهوم» در این جلد و همچنین به بحث مربوطه در جلد دوم این کتاب.

409 در مورد این که چه مورد و مواردی از قرآن دینی و چه مواردی غیر دینی اند ر. ک. به فصل «باور دینی و خدا شناسی در اسلام» در جلد دوم این کتاب.

آنان فرصت می‌دهد تا با تفسیرات، دخالت‌ها و تحریفات خود، محتوی دینی دلخواه به وجود آورند و آن را به نام حکم دینی و قرآنی و شریعت اسلامی به خورد مردم بدهند و در بازار سود آور دینی به فروش برسانند. با این انتخاب غیر دینی و کاسبکارانه، "شان نزول" به کلید درک و فهم قرآن تبدیل می‌شود. اما مشکل این جاست که:

- اولاً "شان نزول" تک تک آیات قرآن به حدکافی شناخته شده و تأیید شده نیستند و آن مواردی هم که بیان می‌شوند، جز از راه روایات و احادیثی که به سهم خود ساخته و پرداخته شریعت‌سازان اند، به دست نیامده‌اند.

- در ثانی، آیات قرآن جز در مواردی استثنائی به مورد و "شان نزول" خود کوچکترین اشاره‌ای نمی‌کنند و از سبب نزول خود نامی نمی‌برند.

- در ثالث همه آیاتی هم که علت وجودی خود را گم کرده‌اند، در کنار آیاتی قرار گرفته و نگاش یافته‌اند که همانند آیات «قرآن دینی»، بدون "شان نزول" "نازل" شده‌اند و به عنوان ارکان دینی قرآن به حساب می‌آیند.

این جاست که از یک طرف، بدون توجه به "شان نزول" و بدون فهم «موردی بودن» این آیات، خواننده نمی‌داند که هر آیه و مطلب برای کی و چه کسانی نوشته شده، موضوعاتش با چه اتفاق یا که کس یا کسانی در ارتباط بوده است. این است که آگاهی از علت وجودی و "شان نزول" این آیات و تصمیم در مورد بقای اعتبار آن‌ها، به ضرورتی از ضروریات درک و فهم آیات قرآن تبدیل می‌شود.

اما از طرف دیگر، فقدان روایات و احادیث «صحیح»، همراه با آلوده و انحرافی بودن اطلاعات قرائت رسمی، امکان پذیرش ادعاهای اکثرأ مخدوش شریعت‌سازان را ناممکن می‌کند. در نتیجه، کشاکش از سوئی نیاز به اطلاعات دینی قابل اعتماد در مورد "شان نزول" آیات و از سوی دیگر، فقدان دانش دینی و قرآنی دست نخورده و تحریف نشده، مشکل دسترسی به "شان نزول" «صحیح» آیات را به چپستای دینی تبدیل می‌کند. از این‌جا، مشکل فهم و درک قرآن از راه

قرائت رسمی، به مسأله لاینحل تبدیل می شود و شناخت دینی از طریق راه ها و قرائت های موجود، امکان تحقق نمی یابد.

- مسأله لاینحل کتاب های تفسیر

نگاهی ولو گذرا به کتاب های تفسیر شریعت سازان روشن می کند که از نظر قرائت دینی «رسمی و با واسطه»:

۱- آیاتی که دارای "شان نزول" اند، بخش بزرگی از قرآن را تشکیل می دهند و،

۲- در کتاب های تفسیر برای بسیاری از آیات قرآن برای هر مورد و موضوعی نه فقط یکی، بلکه تعدادی "شان نزول" بیان می شود. وجود چند "شان نزول" برای هر مورد و موضوع می تواند به این معنی باشد که:

- یکی از روایات مربوط به هر "شان نزولی" ممکن است درست باشد و در آن صورت:

- روایات و "شان نزول" های دیگر تحریف شده و غلط اند.

با این استدلال، حتی اگر با خوش بینی افراطی بپذیریم که یکی از این روایات مربوط به "شان نزول" ها صحیح اند، این نتیجه حاصل می شود که بقیه، یعنی بخش بسیار بزرگ تری از روایات نمایندگان «قرائت رسمی»، نادرست، مخدوش و تحریف شده اند.

اما دیدیم که نمونه های «قرائت با واسطه» نشان می دهند که در این فضای تعصبات دینی، جعل روایت و حدیث در طول قرن ها بر جوامع اسلامی حکم رانده^{۴۱۰} و شیوه ثبت و ضبط روایات مربوط به "شان نزول" نه بی طرفانه بوده و نه به درستی انجام یافته است. تحت این شرایط، وجود روایت های مختلف در مورد "شان نزول" هر آیه یا هر دسته از آیات می تواند به این معنی باشد که:

- هیچ کدام از آن روایات و "شان نزول" ها درست نیست و همه به نوعی و نسبتی، ساخته و پرداخته قرن ها دست بردن ها و تحریفات

⁴¹⁰ ر. ک. به فصل «تحریف معنی و مفهوم قرآن با احادیث جعلی» در جلد سوم این کتاب.

شریعت سازان برای ایجاد و تثبیت شریعت های اسلامی و فرقه ای است.

در این مورد نیز، شریعت سازان در برزخی از تعارضاتی که خود به وجود آورده و می آورند، گرفتار آمده اند. از نظر آنان بسیاری از «آیات غیر دینی» قرآن به سببی "نازل" شده و دارای "شان نزول" اند. این موارد به وسیله روایات و احادیث نقل می شوند. از این رو، دسترسی به روایات صحیح در مورد "شان نزول"، نقش تعیین کننده ای برای درک و فهم قرآن ایفا می کند. یا از دیدی اینان:

- ۱- آیات قرآن فقط با وجود «روایات صحیح» در مورد "شان نزول"، معنی و مفهوم پیدا می کنند و بر عکس،
- ۲- بدون وجود «روایات صحیح» و قابل اعتماد در مورد "شان نزول" آیات، راه فهم و درک معنی و مفهوم قرآن بسته می شود.

دیدیم که بر خلاف ادعای شریعت سازان، روایات و احادیث دینی در طول صدها سال پس از دوره رسول به سبب های دینی و دنیوی هواداران این یا آن حاکم و رهبر دینی و فرقه ای، ساخته و پرداخته شده اند و «به طور عمده» خدشه دار و جعلی اند⁴¹¹. از همین رو، در این جا یک رابطه ممتنع علت و معلولی در بین سه عامل به وجود می آید:

- ۱- درک و فهم درست آیات غیر دینی، دسترسی به "شان نزول" آن ها را لازم می شمارد.
- ۲- برای دسترسی به "شان نزول" های درست، دسترسی به «روایات صحیح» شرط است.
- ۳- به سبب خدشه دار و ساختگی بودن روایات و احادیث، دسترسی به «روایات صحیح» ناممکن است.

411 ر. ک. به فصل «دانش دینی با واسطه مخدوش است» در همین جلد و «بازنویسی معنی و مفهوم کلام الله» در جلد سوم این کتاب.

نتیجه آن که درک و فهم آیاتی که دارای "شان نزول" اند، منطقی از راه «قرائت با واسطه و رسمی» ناممکن است.

این رابطه را می توان به شکل دیگری هم بیان کرد و آن این که: - از یک طرف فرض بر این است که بخش بزرگی از آیات «قرآن غیر دینی» به سبب، ضرورت، رابطه و موردی خاص نگارش یافته و از این نظر، درک و فهم شان به دانستن علت و "شان نزول" شان بستگی پیدا می کند، ولی:

- از طرف دیگر، مدارکی در دست است که روایات مربوطه ناکافی، دست خورده و خدشه دارند و به درستی معلوم نیست که هر آیه به چه سببی و در چه رابطه ای و برای پاسخ به چه سؤال مشخصی "نازل" شده است. از این رو، همه این "شان نزول" ها به یکسان زیر سؤال و غیر قابل اعتماد اند.

از مقایسه این داده های در هر دو رابطه بالا، مجدداً این نتیجه حاصل می شود که:

- دسترسی به درک و فهم بخش بزرگی از آیات «غیر دینی» قرآن که دارای "شان نزول" اند، ناممکن یا به شدت محدود است. این همه در واقع، همانند جاگذاشتن بخش بزرگ دارائی ها در یک گاو صندوق قفل شده ای است که کلیدی برای باز کردن ندارد.

- قرائت با واسطه و بی اعتباری «قرآن غیر دینی»

این جاست که مسأله "شان نزول" به صورت مشکلی از مشکلات درک و فهم معنی و مفهوم قرآن در می آید. نمایندگان قرائت «رسمی و با واسطه»، اصولاً غم صحیح بودن اطلاعات دینی را نمی خورند و به جای آن، به راه حل های شرعی پی می پردازند که در طول قرونتمادی از انواع دستکاری های دینی، به وجود آورده و از آن جمله، از راه جعل حدیث و ابداع روایت و "شان نزول"، هر آن چه را خواسته اند به زبان خدا و رسول بیان کرده اند.

پس این مشکلات و مسائلی که راه شناخت این کتاب دینی را می بندد، برای نمایندگان قرائت رسمی فرصتی طلایی فراهم آورده تا با استفاده از محدودیت های دانش دینی، برای بسیاری از آیات منسوب به خدا،

معنی و مفهومی بسازند، در بسیاری موارد هیچ همخوانی با "شان نزول" واقعی خود ندارند، یا در این رابطه عمل نمی کنند.

بر اساس منطق حاکم بر قرائت «بی واسطه» اما، به شرحی که بیان شد، اساساً:

- آیات «غیر دینی» که عموماً دارای علت وجودی، یا "شان نزول" اند، به خاطر تغییر مورد، مکان یا زمان شان، علت وجودی را گم کرده و «بی اعتبار» شده اند. این آیات با وجودی که در قرآن ثبت و ضبط اند، نه الهی و قابل اجرا نیستند و نه قابل مراجعه اند.

بر این اساس، «سرة دینی» به مفهوم «آیات مربوط به ایمان به خدای واحد» که معمولاً "شان نزول" موردی لازم ندارند، از «ناسرة غیر دینی» به مفهوم آیات «غیر دینی» بی اعتبار شده، جدا می شود و از افتادن به باتلاق آلوده به تحریفات نمایندگان قرائت «با واسطه و رسمی»، می پرهیزد.

از این زاویه، هر کسی راه ایمانی و دینی خود را با مراجعه مستقیم به «کتاب دینی» خود می یابد، در همان حال که واقف است که راه دنیوی و غیر دینی، قابل شناخت از طریق مراجعه به کتاب دینی نیست و اساساً محتوی «کتاب دینی»، امور دینی است و نه امور غیر دینی و دنیوی.

در امور غیر دینی، نه «دین»، بلکه آگاهی های «دنیوی، بشری و اجتماعی نقش ایفا می کنند. برای کسب این آگاهی ها نیز، باید به جای مراجعه به «کتاب دینی»، به «کتاب های علمی و تجربی» که دانش، اندیشه ها، نتایج تحقیقاتی و ایدئولوژی های اجتماعی را به بحث می کشند، مراجعه کرد.